



در دست، نگه دارد.

هر دو عکاس که با کنجکاوی و اشتیاق خود را به این زنان بومی بلدِ راه سپرده‌اند، توانسته‌اند با توازنِ شایسته جای خود را در مرز میان واقعیت و خیال نگه دارد. در همان قلمرو باریک و محدودی که بسیاری از عکس‌های آنان را به خوانشی فراقومی بدل می‌کند تا نماینده‌ای شوند برای نمایش و تفسیر حضور انسان در این عالم.

با آنکه می‌دانیم دستاورد بیست‌سالهٔ حسن غفاری در فراهم آوردن مستندات زندگی عشایر ایران چه گنجینهٔ نایاب و منحصر به فردی است، اما این راهم خوب می‌دانیم که توان برداشتن سطوح ظاهری و امکان رفتن به لایه‌های درونی‌تر و دست یافتن به شعر مستتر در زندگی این مردمان، تنها از او که کودکی و عمرش را میان آنان گذرانده، بر می‌آید. انتظار نه چندان گزافی که پرش‌هایی طلایی از این دست، در ذهنمان دامن زده. ■

حسن غفاری  
عشایر خوزستان، ایذه  
۱۳۸۶  
Hasan Ghafari  
2007

...حرفه عکاس ۴۲ ...



نامیده)، بنا به درخواست عکاس، او را از راهی کوهستانی به دیدن صخره‌نگاری‌های باستانی سرخپوستان (به دیدن تاریخ) می‌برد.

و در عکس سمت چپ، زن ایلپاتی با نوزادی که در گهوارهٔ چوبی پشتش دارد، بنا به درخواست عکاس او را از راهی کوهستانی و صعب ( که روزی دو بار به راحتی از آن بالا و پایین می‌رود)، به دیدن منزل پدری‌اش در بالای کوه ( به دیدن گونهٔ دشوارتری از زندگی در این اقلیم ) می‌برد.

فارغ از اینکه هر دو عکاس آیا در مقصد به انتظارات خود رسیده‌اند یا نه، آنچه برای ما باقی مانده همین دو عکس بین راهی است. تصاویری که به شکلی نمونه‌ای، نقطهٔ تلاقی این دو سلیقهٔ متفاوت در عکاسی است. جایی که میزان اطلاعات راه‌یافته درون عکس‌ها نه آنقدر کم است که گراسیلا را به عالم یک‌سر شاعرانه، شخصی و دلخواهش محدود کند و نه آنقدر زیاد که غفاری را صرفاً در سطح یک مردم‌نگار محقق با داده‌های بی‌شمار



## توارد

شهریار توکلی

ایتوریبیده (به نقل از گفته‌هایش) با عکاسی از آخرین نشانه‌های بازمانده از تاریخ و فرهنگ کهن کشورش، آرمانش را در نزدیک شدن به جوهرهٔ شاعرانهٔ آن اقلیم می‌بیند، و غفاری ( به نقل از گفته‌هایش) با عکاسی از آخرین

نشانه‌های فرهنگی اجتماعی عشایر ایران، آرمانش را در نمونه‌برداری هرچه بیشتر و گسترده‌تر از زندگی‌های روبه‌فراموشی عشایر می‌بیند.

"مردم‌نگاری" صرفاً واژه‌ای است موقتی و توافق شده میان من و تو، برای اشاره به حوزه‌های همپوشان میان این دو عکاس که از دو سلیقهٔ مختلف در عکاسی تغذیه می‌کنند.

در عکس سمت راست زن سرخ‌پوست قبیلهٔ سری ( که بابت دیده نشدن چهره‌اش و فیگور مقتدر و دستان‌بال‌مانندش، گراسیلا آن را "فرشته"

حتی گمان اینکه این دو عکاس، عکس‌های هم را دیده باشند هم حدسی دور از ذهن است. قطعاً ایتوریبیده نه آنقدر خود را مردم‌نگار می‌داند که برای دیدن عکس‌هایی از اقوام مختلف دنیا کنجکاوی داشته باشد، و نه غفاری چندان در

پی دنبال کردن نمونه‌های تازه رسیده از عالم عکاسی غرب است تا خود را با آن همگام سازد. هردوی این هنرمندان با تکیه بر باورها و عقاید درونی‌شان، در فرآیند تجربهٔ زیسته و رویارویی با چنین نوعی از زندگی‌های دشوار، بدوی و کولی‌وار به چنین دستاورد مشترکی رسیده‌اند.

در ادبیات قدیم ایران به این تقارن‌های نا هم‌زمان و نا هم مکان، «توارد» می‌گفتند. پدیده‌ای نادر و اصیل که بیشتر از جنس الهام، شهود و درک جوهر مشترک عالم بود تا تقلید و رونوشت از دیگران.

گراسیلا ایتوریبیده  
بانوی فرشته  
Graciela Iturbide  
Angel Woman  
1979

...حرفه عکاس ۴۲ ...





گراسیلا ایتوربیده / ساگورو  
Graciela Iturbide / Saguaro - 1979